

رودخانه‌ای که نمی‌خواهد طرز فکرش را عوض کند

بیداری از خواب دگماتیس‌م

جان استوار تمیل:فیلسوفواقصدانگلگلیسی،یکی از بزرگ‌ترین مدافعان آزادی بیان و تفکر انتقادی بود.او در آثارش مانند «درباره آزادی» به‌نقد جزم‌اندیشی پر داخت و بر اهمیت تفکر آزادوشک‌گرایانه‌برای پیشرفت اجتماعی و علمی تأکید کرد.

آگوست کنت:بنیان‌گذار فلسفه اثبات‌گرای، تأکید داشت که علم و روش تجربی باید جایگزین باورهای متافیزیکی ودگماتیک‌شود.او معتقدبود که‌برای پیشرفت جامعه، باید از رویکرد علمی استفاده کرد و از دگماتیس‌م پرهیز نمود.

هربرت اسپینسر:بایاده تکامل اجتماعی به‌لرزم تغییرات و کنارت گذاشته‌ها در طول تاریخ، بسیاری از پرسش‌ها در این مسیر پر فراز و نشیب حیات بشر تا به امروز، تمدن، دانش و حکمت همواره، مسیری رو به‌اندیشه را پیموده و بنیان پرشش و پاسخ را پی‌ریزی کرده‌اند. با این حال،

روشن است که در طول تاریخ، بسیاری از پرسش‌ها همچنان بی‌پاسخ مانده‌اند، چرا که‌واژه‌ای به‌نام دگماتیس‌م مانع از رایج پاسخ به بسیاری از این پرسش‌ها شده است. از این‌رو، پایبندی به عقیده‌های جزمی گاه به تعصب و خشک‌اندیشی می‌انجامد؛ حال آنکه پیشرفت در

تفکر انسانی، به پرسش و پذیرش تغییر است. فر هنگ عمید، دگماتیس‌م را چنین تعریف می‌کند: «**عقدا** تعصب‌آمیز به یک باور به عنوان اصلی قطعی و غیر قابل تغییر؛ جزم‌اندیشی». بسیاری از جوامع، با انکار هر همین جزم‌اندیشی با تعصب نسبت به باورهای غیر قابل تغییر خود، خوش‌نشان در چار چوبی بسته زندانی کرده‌اند. این جوامع در بایگانی تاریخ به‌جای مانده‌اند، چشم خود را بر واقعیات زمانه‌ست‌و جهان را بر ماری دیگر نظرآور کرده‌اند.

دگماتیس‌م در فلسفه یونان باستان
اصطلاح «دگماتیس‌م» ریشه در فلسفه یونان باستان دارد و در ابتدا به افرادی اطلاق می‌شد که به عقاید ثابت و نظریات محکم پایبند بودند. در آن زمان، این واژه معنای منفی نداشت و صرفاً به معنای داشتن باورهای استوار بود. اما با گذر زمان، به‌ویژه در عصر روشنگری، معنای آن تغییر یافت و به‌طور فزاینده‌ای به‌سر سختی فکری و مقاومت در برابر تفکر انتقادی و تحول تعبیر شد. در دوران باستان، واژه «دگما» به آموزه‌ها یا اصولی اطلاق می‌شد که فیلسوفان و معلم‌ان رایج می‌کردند. در این دوره، دگماتیس‌م بیشتر به‌عنوان رویکردی نظری در یادگیری و آموزش شناخته می‌شد. در قرن وسطی و اوایل دوران مدرن نیز این اصطلاح به روش‌های فلسفی و آموزشی اشاره داشت که بر اصول ثابت و غیر قابل تغییر تأکید می‌کردند.

با ظهور علم تجربی در قرن هفدهم، مفهوم دگماتیس‌م به تدریج به‌عنوان مانعی برای پیشرفت علمی مطرح شد. این جریان به‌عنوان مانعی برای پیشرفت علمی مطرح شد. که مانع آزادی جست‌وجو و کشف حقیقت بود. در قرن نوزدهم، این اصطلاح بیش از پیش به عنوان عاملی بازدارنده برای نوآوری و تفکر آزاد شناخته شد.

تغییرات در دوره روشنگری

فیلسوفانی مانند ایمانوئل کانت، دگماتیس‌م را در مقابل تفکر انتقادی به‌کار بردند و آن را به‌عنوان یک اصطلاح منفی معرفی کردند. در این دیدگاه، دگماتیس‌م به تعصب و امتناع از بازنگری در اصول فکری و ارزشی انتقادی آنها اشاره دارد. متفکران ونویسندگان به‌ویژه به پیشرفت علمی و توسعه دانش باور داشتند، دگماتیس‌م را نمادی از رکود و عدم انعطاف‌پذیری در برابر ایده‌ها و دستاوردهای جدید می‌دیدند. آنان بر این باور بودند که پایبندی دانشمندان به دگماهای سنتی، توانایی ایجاد تغییرات مثبت در علم و فناوری را محدود می‌کند و مانع تحقق پیشرفت‌های نوین می‌شود. در سده نوزدهم، آگوست کنت، فیلسوف و بنیان‌گذار جامعه‌شناسی، بر داشتی خاص از دگماتیس‌م داشت. او را روشی سیستماتیک برای تنظیم و سازمان‌دهی دانش می‌دانست و بر این باور بود که چنین رویکردی می‌تواند به پیشرفت علمی کمک کند. او معتقد بود که علم باید بر اساس اصولی منسجم سازمان‌دهی شود، اما نه به‌گونه‌ای که مانع از پیشرفت و تغییر باشد. از دیدگاه کنت، ایجاد نظم و ساختار در دانش، پژوهشگران را قادر می‌سازد تا دیدگاه‌های متنوع را به‌همه بپوشد و هدیه‌ها در کی جامع‌تر از جهان دست یابند. در دوران روشنگری، به‌ویژه در قرن نوزدهم، فیلسوفان و دانشمندان بسیاری با انتقاد از دگماتیس‌م و تأکید بر عقلانیت، مشاهده و روش‌های علمی، تلاش کردند تا جامعه را از تفکر جزم‌اندیشانه به‌سوی اندیشه‌ای آزادتر و تجربی‌تر سوق دهند. این اندیشه‌ها، به‌ویژه به‌یاد خردگرایی و شک‌گرایی علمی نباشنده بودند، به نقد و مبنیتی بر شواهد علمی انجامید.

برخی از بر حساده‌ترین چهره‌هایی که در این مسیر نقش آفرینی کردند عبارت‌انداز:

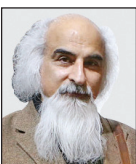
فرانسیس بیکن: او از پیشگامان روش علمی بود که به‌شدت از استدلال‌های دگماتیک انتقاد کرد. بیکن با معرفی روش تجربی و مشاهده، به‌جای استدلال‌های قیاسی و غیر تجربی، راه را برای استفاده از تجربیات در علم هموار کرد.

رنه دکارت: او با شعار معروف «می‌اندیشم، پس هستم» به دنبال یافتن مبنای عقلانی برای شناخت بود. دکارت معتقد بود که باید شک‌گرایی‌روشمند، جایگزین پذیرش بی‌چون و چرای باور ها و آموزه‌های گذشته شود.

ایمانوئل کانت: در کتاب «نقد عقل محض»، به‌ویژه بر اهمیت استفاده از عقل برای شناخت و ارزیابی باور ها تأکید

و دگماتیس‌م را به‌عنوان جزم‌اندیشی که مانع شناخت درست است، نقد کرد. او نظریه عقلانیت انتقادی خود را مطرح کرد که تأثیر زیادی بر تفکر فلسفی اروپا داشت.

دوید هیوم: با نقد باورهای دینی و متافیزیکی که بر اساس تجربه و مشاهده قابل اثبات نبودند، دگماتیس‌م را به چالش کشید. او معتقد بود که بسیاری از باورهای انسانی ناشی از عادات‌های فکری هستند، نه دلایل منطقی و تجربی.



علیرضاغفری صامری

است. هر چند تمدنی که امروزه با یاری اروپاییان بر جهان چیره گشته‌بی گمان ادامه راهی است که یونانیان باستان پایه‌ریزی کرده‌اند؛ راهی که خود آن نیز اصول و مبانی آن را از ملت‌های کهن مشرق‌زمین، از جمله مصر، سوریه، کلدیه، ایران و هندوستان، به‌وام گرفته‌بودند.

در این مسیر پر فراز و نشیب حیات بشر تا به امروز، تمدن، دانش و حکمت همواره، مسیری رو به‌اندیشه را پیموده و بنیان پرشش و پاسخ را پی‌ریزی کرده‌اند. با این حال، روشن است که در طول تاریخ، بسیاری از پرسش‌ها همچنان بی‌پاسخ مانده‌اند، چرا که‌واژه‌ای به‌نام دگماتیس‌م مانع از رایج پاسخ به بسیاری از این پرسش‌ها شده است. از این‌رو، پایبندی به عقیده‌های جزمی گاه به تعصب و خشک‌اندیشی می‌انجامد؛ حال آنکه پیشرفت در خود، خوش‌نشان در چار چوبی بسته زندانی کرده‌اند. این جوامع در بایگانی تاریخ به‌جای مانده‌اند، چشم خود را بر واقعیات زمانه‌ست‌و جهان را بر ماری دیگر نظرآور کرده‌اند.

دگماتیس‌م در فلسفه یونان باستان
اصطلاح «دگماتیس‌م» ریشه در فلسفه یونان باستان دارد و در ابتدا به افرادی اطلاق می‌شد که به عقاید ثابت و نظریات محکم پایبند بودند. در آن زمان، این واژه معنای منفی نداشت و صرفاً به معنای داشتن باورهای استوار بود. اما با گذر زمان، به‌ویژه در عصر روشنگری، معنای آن تغییر یافت و به‌طور فزاینده‌ای به‌سر سختی فکری و مقاومت در برابر تفکر انتقادی و تحول تعبیر شد. در دوران باستان، واژه «دگما» به آموزه‌ها یا اصولی اطلاق می‌شد که فیلسوفان و معلم‌ان رایج می‌کردند. در این دوره، دگماتیس‌م بیشتر به‌عنوان رویکردی نظری در یادگیری و آموزش شناخته می‌شد. در قرن وسطی و اوایل دوران مدرن نیز این اصطلاح به روش‌های فلسفی و آموزشی اشاره داشت که بر اصول ثابت و غیر قابل تغییر تأکید می‌کردند.

با ظهور علم تجربی در قرن هفدهم، مفهوم دگماتیس‌م به تدریج به‌عنوان مانعی برای پیشرفت علمی مطرح شد. این جریان به‌عنوان مانعی برای پیشرفت علمی مطرح شد. که مانع آزادی جست‌وجو و کشف حقیقت بود. در قرن نوزدهم، این اصطلاح بیش از پیش به عنوان عاملی بازدارنده برای نوآوری و تفکر آزاد شناخته شد.

تغییرات در دوره روشنگری
فیلسوفانی مانند ایمانوئل کانت، دگماتیس‌م را در مقابل تفکر انتقادی به‌کار بردند و آن را به‌عنوان یک اصطلاح منفی معرفی کردند. در این دیدگاه، دگماتیس‌م به تعصب و امتناع از بازنگری در اصول فکری و ارزشی انتقادی آنها اشاره دارد. متفکران ونویسندگان به‌ویژه به پیشرفت علمی و توسعه دانش باور داشتند، دگماتیس‌م را نمادی از رکود و عدم انعطاف‌پذیری در برابر ایده‌ها و دستاوردهای جدید می‌دیدند. آنان بر این باور بودند که پایبندی دانشمندان به دگماهای سنتی، توانایی ایجاد تغییرات مثبت در علم و فناوری را محدود می‌کند و مانع تحقق پیشرفت‌های نوین می‌شود. در سده نوزدهم، آگوست کنت، فیلسوف و بنیان‌گذار جامعه‌شناسی، بر داشتی خاص از دگماتیس‌م داشت. او را روشی سیستماتیک برای تنظیم و سازمان‌دهی دانش می‌دانست و بر این باور بود که چنین رویکردی می‌تواند به پیشرفت علمی کمک کند. او معتقد بود که علم باید بر اساس اصولی منسجم سازمان‌دهی شود، اما نه به‌گونه‌ای که مانع از پیشرفت و تغییر باشد. از دیدگاه کنت، ایجاد نظم و ساختار در دانش، پژوهشگران را قادر می‌سازد تا دیدگاه‌های متنوع را به‌همه بپوشد و هدیه‌ها در کی جامع‌تر از جهان دست یابند. در دوران روشنگری، به‌ویژه در قرن نوزدهم، فیلسوفان و دانشمندان بسیاری با انتقاد از دگماتیس‌م و تأکید بر عقلانیت، مشاهده و روش‌های علمی، تلاش کردند تا جامعه را از تفکر جزم‌اندیشانه به‌سوی اندیشه‌ای آزادتر و تجربی‌تر سوق دهند. این اندیشه‌ها، به‌ویژه به‌یاد خردگرایی و شک‌گرایی علمی نباشنده بودند، به نقد و مبنیتی بر شواهد علمی انجامید.

برخی از بر حساده‌ترین چهره‌هایی که در این مسیر نقش آفرینی کردند عبارت‌انداز:

فرانسیس بیکن: او از پیشگامان روش علمی بود که به‌شدت از استدلال‌های دگماتیک انتقاد کرد. بیکن با معرفی روش تجربی و مشاهده، به‌جای استدلال‌های قیاسی و غیر تجربی، راه را برای استفاده از تجربیات در علم هموار کرد.

رنه دکارت: او با شعار معروف «می‌اندیشم، پس هستم» به دنبال یافتن مبنای عقلانی برای شناخت بود. دکارت معتقد بود که باید شک‌گرایی‌روشمند، جایگزین پذیرش بی‌چون و چرای باور ها و آموزه‌های گذشته شود.

ایمانوئل کانت: در کتاب «نقد عقل محض»، به‌ویژه بر اهمیت استفاده از عقل برای شناخت و ارزیابی باور ها تأکید

و دگماتیس‌م را به‌عنوان جزم‌اندیشی که مانع شناخت درست است، نقد کرد. او نظریه عقلانیت انتقادی خود را مطرح کرد که تأثیر زیادی بر تفکر فلسفی اروپا داشت.

دوید هیوم: با نقد باورهای دینی و متافیزیکی که بر اساس تجربه و مشاهده قابل اثبات نبودند، دگماتیس‌م را به چالش کشید. او معتقد بود که بسیاری از باورهای انسانی ناشی از عادات‌های فکری هستند، نه دلایل منطقی و تجربی.



لحظه گر یز هانسن کوترا د شومان از آلمان شرقی به آلمان غربی هنگام ساخت دیوار، بر لین، ۱۹، آگوست ۱۹۶۱، عکس از پیتر لایبینگ عکاس آلمانی ©

همواره عرصه‌ای برای مبارزه با دگماتیس‌م بوده و در بسیاری از موارد با نقد جزم‌اندیشی و ترویج آگاهی، نقشی موثر در روشنفکری جامعه ایفا کرده‌است.

دگماتیس‌م در هنر

دگماتیس‌م هنری به‌معنای پایبندی سخت‌گیرانه به اصول یا سبک‌های خاص و مقاومت در برابر نوآوری‌ها است. این نگرش می‌تواند خلاقیت هنری را محدود کرده و هنرمندان را به تکرار الگوهای تثبیت‌شده سوق دهد. دگماتیس‌م هنری در زمینه‌های مختلف هنر، از جمله نقاشی، موسیقی، عکاسی و... قابل مشاهده است. در نقاشی، هنرمندان ممکن است از تکنیک‌های کلاسیک پیروی کنند و از تجربیات مدرن خودداری کنند. در موسیقی نیز برخی هنرمندان به سبک‌های خاصی پایبند می‌مانند و از تجربه کردن فرم‌های جدید پرهیز می‌کنند. در عکاسی، «حقیقت» و «واقعیت» مفاهیم پیچیده‌ای هستند که در طول زمان دستخوش تحولات زیادی شده‌اند. در گذشته، عکاسی به عنوان ابزاری برای ثبت واقعیت و نشان دادن حقیقت به‌طور

۱- محدودیت‌در پیشرفت و یادگیری: دگماتیس‌م با پذیرفتن دیدگاه‌ها و شواهد جدید، مانع از یادگیری و بهره‌گیری از تجربیات دیگران می‌شود. این نوع تفکر افسردار و اادار می‌کند به باورهای قدیمی خود پایبند بمانند، حتی اگر این باورها ناکارآمد یا منسوخ باشند.

۲- کاهش خلاقیت و نوآوری: از آنجا که دگماتیس‌م در برابر ایده‌های جدید مقاومت می‌کند، توانایی نوآوری و خلق روش‌های جدید را کاهش می‌دهد. افراد در این چارچوب معمولاً به روش‌های سنتزی و تکراری بسنده می‌کنند و از تفکر خلاقانه بازمی‌مانند.

۳- نقاد با علم و روش علمی: تفکر دگماتیک اغلب با اصول علمی ناسازگار است، زیرا علم به‌طور مداوم در حال بازبینی و اصلاح نظریات خود است. دگماتیس‌م با انکار

شواهد علمی و کشفیات نوین، روند پیشرفت علمی را محدود می‌کند.

۴- ترویج تعصب و درگیری: دگماتیس‌م به دلیل جزم‌اندیشی و عدم تحمل دیدگاه‌های مخالف، زمینه‌ساز تعصب و سستیزی می‌شود. افراد دگماتیک تمایل به گفت‌وگوهای سازنده ندارند و این امر به ایجاد شکاف‌های عمیق در جوامع می‌انجامد.

۵- عدم انعطاف‌پذیری در مواجهه با تغییرات: در دنیای امروز که با تغییرات سریع مواجهه است، انعطاف‌پذیری یک ضرورت است. تفکر دگماتیک مانع سازگاری فرد با جامعه با شرایط جدید می‌شود و زمینه‌ساز عقب‌ماندگی در برابر تغییرات می‌گردد.

۶- تأثیرات منفی بر یادگیری و توسعه: دگماتیس‌م به دلیل عدم انعطاف‌پذیری و عدم تمایل به یادگیری، مانع از پیشرفت و توسعه فردی می‌شود. تفکر باز و پذیرش دیدگاه‌های متنوع، راه‌حلی موثر برای جلوگیری از پیامدهای منفی این نوع نگرش است.

۷- تأثیرات منفی بر روابط اجتماعی: دگماتیس‌م به دلیل عدم انعطاف‌پذیری و عدم تمایل به یادگیری، مانع از ایجاد روابط سازنده و همکاری با دیگران می‌شود. تفکر باز و پذیرش دیدگاه‌های متنوع، راه‌حلی موثر برای جلوگیری از پیامدهای منفی این نوع نگرش است.

۸- تأثیرات منفی بر سلامت روان: دگماتیس‌م به دلیل عدم انعطاف‌پذیری و عدم تمایل به یادگیری، مانع از ایجاد روابط سازنده و همکاری با دیگران می‌شود. تفکر باز و پذیرش دیدگاه‌های متنوع، راه‌حلی موثر برای جلوگیری از پیامدهای منفی این نوع نگرش است.

۹- تأثیرات منفی بر محیط زیست: دگماتیس‌م به دلیل عدم انعطاف‌پذیری و عدم تمایل به یادگیری، مانع از ایجاد روابط سازنده و همکاری با دیگران می‌شود. تفکر باز و پذیرش دیدگاه‌های متنوع، راه‌حلی موثر برای جلوگیری از پیامدهای منفی این نوع نگرش است.

۷